

ان الله يامر بالعدل والاحسان
بنام خداوند رحمان و عقل - که فرمان دهد مردمان را به عدل
مدیران چو بر عدل باشند و مهر - جهان می شود چون بهشت پر ز مهر
هر که را دیدی در خدمت به خلق - یا پیامبر هست او یا دوستدار خلق
عقل فردی گاه چیره گه نگون - عقل جمعی ایمن از ریب المنون
عبادت بجز خدمت خلق نیست
اصل دین عدل است با خدمت به خلق - دولت دین ، عدل و خدمت بایدش
دولت دین (توحیدی) = دولت سوسیالیستی ، iran.somee.com/din.htm

انسان، پیامبران و ادیان توحیدی

انسان دوره های مختلف تاریخی سختی را گذرانده است. در دوران تمدن معاصر دو سبک زندگی و یا دو شیوه مدیریت لیبرالیستی و سوسیالیستی برای انسان مطرح است. انسانهای اولیه به سبک ابتدایی و خودخواهانه (لیبرالیستی) زندگی می کردند. اولین بار این پیامبران بودند که سبک بدوی و ظالمانه (لیبرالیستی) را با دستورات اخلاقی به سبک متعادل سوسیالیستی و همدلی (الهی) ارتقاء دادند. این سبک به انسان توصیه می کند که ظلم نکند. نسبت به دیگران مهربان و صالح و به اصطلاح امروز همدل و (سوسیالیست) باشد. طلاب و دانش آموزان دینی در حوزه های علمیه ابتدا باید تاریخ و فلسفه و منطق بیاموزند و سپس وارد آموزش دروس دینی و اخلاق شوند تا هدف دین و اخلاق را که زندگی سوسیالیستی است بفهمند. یک ساعت تفکر بهتر از ۷۰ سال عبادت بدون بصیرت است.

اخلاق لیبرالیستی و سوسیالیستی از دیدگاه قرآن

لیبرالیسم یک اخلاق و سبک زندگی است که شخص دوست دارد آزاد باشد هر کاری دلش خواست بکند و هر چیزی را که خواست فوری و ارزان بدست آورد. علاقه شدیدی به ثروت اندوزی و مالکیت دارد. حقوق دیگران چندان برایش مهم نیست. به برابری خود با دیگران ایمان ندارد و به آن اهمیت نمی دهد. لیبرالیست حنا عدالت و قانون را هم در موارد خاصی اجباراً و با اکراه می پذیرد اما از درون از فعال شدن وجدان در وجودش جلوگیری می کند و دائماً سعی می کند خود را از اخلاق سوسیالیستی دور کند. لیبرالیست ، نظم گریز، عدالت ستیز و وحدت ناپذیر است.

سوسیالیسم اما یک سبک زندگی و مدیریت وجدانی و خردمندانه است که شخص ایماناً و بطور درونی دوست دارد که خود را در برخورداری از مواهب زندگی با دیگران برابر بداند و اولویتی برای خود نسبت به دیگران قائل نیست. سوسیالیستها مانند عرفا دل (وجدان) را حرم خدا می دانند و بسیار وحدت طلب اند. انسان تا از حس خودخواهی بچگانه دوران کودکی (لیبرالیسم) خارج نشود و وارد فضای زندگی خردمندانه و بزرگانه (پیامبرانه) سوسیالیستی نشود نمی تواند معنای زندگی را بفهمد و همچنان رشد نایافته و بدوی باقی می ماند. رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند - اگرش که نفس گذارد و به آخورش نبیند انسان زمانی می تواند به زندگی متعالی و خداگونه برسد که دست از زندگی بچه گانه و لیبرالیستی (آخور) بردارد و به فضای سوسیالیستی و توحیدی وارد شود. انسان با زندگی سوسیالیستی می تواند به جایگاه خدایی و مدیریت یکپارچه دنیا برسد. در قرآن، لیبرالیسم، اخلاق مردمان بد و دشمن پیامبران و سوسیالیسم اخلاق دوستداران و پیروان پیامبر و مومنان معرفی شده است.

جمهوری سوسیالیستی (توحیدی)

کشور هایی که صددرصد عادلانه و مهربانانه اداره می شوند را می توان کشور توحیدی یا سوسیالیستی نامید. در ایران ما واژه «توحیدی» را بر واژه «سوسیالیستی» ترجیح می دهند. زیرا نوعی از زندگی سوسیالیستی هم وجود دارد که بدون اعتقاد به خدای یگانه در برخی از کشورهای جهان جریان دارد و به همین

دلیل توحید و یگانه پرستی در ایران بر زندگی سوسیالیستی ارجحیت پیدا کرده است. بسیاری از سازمانها و امور خیریه مانند بهزیستی، امداد امام خمینی و اوقاف در ایران از سازمان های ملی، توحیدی و سوسیالیستی هستند که با استقبال فراوان از طرف مردم و البته دولت روبرو هستند. حکومت امام زمان عج یک حکومت صددرصد ملی و توحیدی و صالح سالاری و سوسیالیستی است. در حکومت توحیدی و سوسیالیستی هیچ بانک خصوصی وجود ندارد مگر برای اهداف سوسیالیستی و قرض الحسنه و تولید محور و صادرات پایه. هیچکس قادر به اختلاس نخواهد بود. هیچ رانتی وجود نخواهد داشت و تورم نزدیک به صفر، تک رقمی و قابل کنترل است. همه وسایل و ابزار و لوازم زندگی با کیفیت ساخته می شود و دارای استاندارد (کار ساخت) مناسب، رسمی و مورد قبول مردم هستند.

در زندگی لیبرالیستی، لیبرالیست های افراطی (ظالمان و ستمگران) اصلاً برابری حقوق با دیگران را بر نمی تابند و با سوسیالیست ها اختلاف نظر شدید دارند و با آنها در جنگند. ظالمان چون به برابری انسانها اعتقاد ندارند به همین دلیل در اسلام به آنها کافر گفته می شود. در قرآن هر جا کلمه کافر آمده به معنای ظالم است و هر جا کلمه ظالم آمده به معنای کافر است. حتماً «مشرک» هم که به معنای مخالف مومن است با کافر و ظالم هم معناست. جالب است که بدانیم در قرآن مسلمان به کسی گفته می شود که به برابری حقوق انسانها اعتقاد کامل داشته باشد و در عمل هم تسلیم این حقیقت و زندگی سوسیالیستی باشد و آن را رعایت کند. ابلیس به این دلیل از درگاه خداوند رانده شد که خودخواه، متکبر و لیبرالیست بود. و لذا همانطور که خداوند شیطان را از درگاه خود راند مسلمانان هم باید آمریکا و صهیونیسم (شیطان بزرگ) را از زندگی خود بیرون کنند. (لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء)

تو مگو همه به جنگ اند و ز صلح من چه آید - تو یکی نه ای هزاری، تو چراغ خود برافروز

دلیل دشمنی غرب با اسلام

غربی ها مخصوصاً دولت های غربی مانند آمریکا و اروپا و نماینده آنها اسرائیل به این دلیل با اسلام دشمنند و خصومت می ورزند که دانند اسلام و قرآن و مسلمانان و شخص پیامبر گرامی اسلام و همه رهبران و امامان بزرگوار شیعه همه سوسیالیست و طرفدار برابری حقوق انسانها و حقوق بشر هستند. آنها به درستی فهمیده اند که اسلام و مسلمانان و کتاب قرآن یک تفکر و دین (مدیریت سوسیالیستی) است و برابری حقوق انسانها و عدالت را ترویج و تبلیغ می کنند و به همین دلیل همه قدرت و توانایی های نظامی و مالی و اقتصادی و سیاسی خود را بکار گرفته و با هم متحد شده اند تا جلو اتحاد و یکپارچگی مسلمانان را بگیرند. آنها همچنین سعی کرده اند تا اگر بتوانند یک تفسیر لیبرالیستی و تفرقه افکنانه (کودکانه) را از اسلام در جهان تبلیغ کنند و نشان دهند که اسلام آنچنان هم که معروف شده با لیبرالیسم و نابرابری حقوق مردم مخالفتی ندارد و متأسفانه در اینکار تا حدودی هم موفق شده اند و توانسته اند بخشی از مسلمانان و مخصوصاً دولتهای کشورهای عربی و اسلامی را با خود همفکر کنند و تفکر آنها را به لیبرالیستی و رقابت و نابرابری تغییر دهند. اما خوشبختانه هنوز نتوانسته اند تفکر شیعیان و مخصوصاً ایرانیان را که شیعه و دوستدار «ولایت فقیه» هستند منحرف نمایند و تفکر آنها را هم مانند خود لیبرالیستی و یکجانبه نمایند.

صالح سالاری و شایسته سالاری

بر اساس آموزه های پیامبران و قرآن این فقط صالح سالاری (مریتوکراسی و شایسته سالاری) است که می تواند حقوق بشر را در جهان تضمین و تامین نماید. و البته توسط افراد صالح این کار میسر و ممکن می باشد. در میان سه مکتب اصلی سامان دهی زندگی در جهان معاصر - لیبرالیسم، سوسیالیسم و اسلام - اسلام به دلیل الهی بودن صالح سالاری و صالح سازی جامعه توسط پیامبران و مصلحین، برتر از دو مکتب دیگر شناخته شده است. بر اساس این نگاه، پیامبران نه تنها پیام آوران وحی بوده اند، بلکه نمونه هایی عملی از اداره جامعه بر پایه عدالت و شایستگی را ارائه کرده اند. بنابراین شیوه حکمرانی اسلام «صالح سالاری» بیشتر شبیه مریتوکراسی و شایسته سالاری می باشد. یعنی سپردن مسئولیتها به افراد دارای صلاحیت علمی و تقوای

عملی. **سوسیالیسم** بر نوکری مردم، خدمت به خلق و مردمسالاری (دموکراسی) به عنوان مدل حکمرانی تأکید دارد. «ولایت فقیه» مفهومی برگرفته از الگوی صالح سالاری و خدمت به خلق برای خدا است. الگویی که مشروعیت و کارآمدی را در صلاحیت علمی، اخلاقی و دینی فرد صالح جست‌وجو می‌کند. لذا برای ورود به حکومت اسلامی و فضا و پارادایم «صالح سالاری» ابتدا کشور باید از پارادایم **غافل سالاری** و **ظلمت** «لیبرالیسم» خارج و در یک مرحله به پارادایم «سوسیالیسم» و مردمسالاری (دموکراسی) و **عادل سالاری** وارد شود تا در مرحله نهایی به فضای نورانی و آرماتی «صالح سالاری» برسیم. در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران مسیر را اشتباه آمده و همچنان در لیبرالیسم و ظلمت و اقتصاد سرمایه داری درجا زده. به همین دلیل لیبرالیست اعظم (شیطان بزرگ) سعی می‌کند که ایران را مطیع خود نگه دارد تا در عرصه لیبرالیسم همچنان او خودش اول و پیشتاز باشد. لذا خروج ما از لیبرالیسم یک ضرورت راهبردی و استراتژیک است. خدا کند مدیران کشور ما هر چه زودتر متوجه نقطه ضعف‌های مدیریت اشتباه خود بشوند و دست از مدیریت لیبرالیستی بکشند و به مدیریت سوسیالیستی روی آورند تا اولاً مردم از آنها راضی شوند و هم زمینه ظهور حضرت حجت فراهم شود. انشالله.

جمهوری توحیدی (سوسیالیستی) جهان

سعدی ره بعد از پیامبران و امامان بزرگوار شیعه همانند همه اولیاء الله و حکما و عرفا بنظر من یک **سوسیالیست خدایی** بوده چون به صراحت گفته «عبادت بجز خدمت خلق نیست». من فکر می‌کنم مسولیت مدیران و خواص در کشور ما امروز باید همین مرام «بندگی» و «خدمت به خلق»، مردم دوستی و **سوسیالیستی** جناب سعدی باشد. مرام **سوسیالیسم خدایی**، «خدمت به خلق» و عدالت و مهرورزی مرام **حضرت ولیعصر عج** هم هست چون ایشان برای همین هدف قیام خواهند کرد. این مرام «سوسیالیسم خدایی» و خدمتگزاری به خلق مرام همه بزرگان و قهرمانان ملی تاریخ ما از جمله دکتر محمد مصدق، دکتر علی شریعتی و سردار قاسم سلیمانی و سایر قهرمانان ملی و معاصر هم بوده است. همچنین «میهن سوسیالیستی» و «میهن خدایی» از نظر من هم معنا و مترادف اند. به امید: «جمهوری توحیدی جهان»

مسلمان اصولاً چون تسلیم خدا، حقیقت و عدالت است مردمگرا و دولت دوست می‌شود. چون دولت اسلامی را نماینده و جانشین پیامبر و خدا می‌داند. در تاریخ زندگی انسان بصورت طبیعی ایجاب میکرد که گروهها و احزاب با تفکر و فرهنگ و دین (ایدئولوژی) های لیبرالیستی خاصی شکل بگیرد و هر کدام از احزاب تاریخی «ارزشهای اخلاقی، فرهنگی و قومی» خاصی برای خود بوجود آوردند. اما این ارزشها و فرهنگها هیچکدام باعث نشد که ظلم و ستم قدرتمندان بر اقشار ضعیف جامعه بکلی از بین برود. برعکس، ادیان روز بروز آداب قوی برای نظام برده داری و ظلم و ستم بر ضعیفان درست می‌کردند. حتا پیامبران پیشین هم نتوانستند با آموزه ها و دستورات و نصایح خود انسانهای ظالم و قدرتمند را متقاعد کنند که دست از ظلم و جور خود نسبت به مردم ضعیف بردارند. در زمان پیامبر اکرم ظلم و ستم قبیله ها نسبت به یکدیگر به اوج خود رسیده بود. «محمد ص» چاره کار را در آن دید که یک حزب اخلاقی **سوسیالیستی** (وجدانی) از طرف خدا تشکیل دهد و مردم را دعوت به ثبت نام و پذیرش در این حزب خدایی نمود و نام آن را هم «حزب الله» گذاشت. حزب الله مرامنامه و قانون اساسی (ایدئولوژی) بسیار کاملی برای حزب الله بنام «قرآن» منتشر کرد و بسیاری از فریختگان و مظلومان و ستمدیدگان آن زمان به این حزب خدایی گرویدند. ایدئولوژی اسلام شامل دو بخش فکری اصولی و پایه (راهبردی) و شیوه راهکاری است. افکار راهبردی، ایمانی و ثابت هستند اما افکار راهکاری (فروع دین) متغیر و سیال اند که متناسب با شرایط زمانی و مکانی تغییر و ارتقاء پیدا می‌کنند. پیامبر نام اعضای این حزب را «مسلمان» یعنی «تسلیم شدگان به خدا، عدالت و حقیقت» نامید.

حزب الله فعالیت های جذب مسلمان را آغاز کرد و بزودی جمعیت زیادی بنام مسلمانان اعلام و اعلان وجود کردند. پیامبر مخالفان حزب الله و اسلام را که عمدتاً از یهود و ظالمان بودند «کافر» نامید یعنی ظالمینی که فرمان سوسیالیستی (عدالت و مهرورزی) خداوند و حزب الله را نمی‌پذیرند و علیه مظلومان و حزب الله می‌جنگند. خیلی زود ظالمین و کافران مکه شکست خوردند و تمدن اسلامی آغاز گردید. تمدن اخلاقی اسلامی

قرن ها وجود داشت و تقریباً همه جهان را فراگرفت. دانشمندان بسیار عرفا و حکیمان و ادیبان و شعرای فراوانی ظهور کردند و ارزشهای اخلاقی و سیاسی و اجتماعی اسلام را به اوج رساندند. مسیحیت اما که آن نیز یک مکتب اخلاقی الهی بود توسط کلیسا به فساد و تباهی کشیده شد و اروپاییان علیه کلیسا قیام کردند و کلا با رنسانس علمی و علوم تجربی زیراب مسیحیت را زدند. به تبع آن تمدن اسلامی هم که یک مکتب الهی اما سوسیالیستی بود رو به افول رفت. و تمدن غرب با یک مکتب لیبرالیستی و توسعه طلبی و استعمارگرایی به میدان آمد. تمدن غربی و دموکراسی را بوجود آوردند که محور آن نه اخلاق بلکه علوم تجربی و ریاضیات بود. تمدن غربی برخلاف تمدن اسلامی که اخلاق محور و حکیمانه و عرفانی و سوسیالیستی بود، با پرده دری اخلاقی و بی حیایی و ادبیات و هنر بی حیایی آغاز گردید و مکتب خودخواهی و بقول خودشان اومانیزم و زیاده خواهی های جسمی و جنسی و آزادی های فردی و ولنگاری و پول پرستی و سرمایه داری آغاز گردید. بعد ها برای جلوگیری از ظلم و ستم و کنترل هرج و مرج لیبرالیست های افراطی، آنها مکتب سوسیالیسم را هم ساختند تا با آن بتوانند تا حدودی از تباهی ها و فساد لیبرالیسم افراطی بکاهند و نام نیولیبرالیسم را برای تمدن نوین خود انتخاب کردند. همه ادیان الهی و توحیدی به ویژه اسلام، در بنیان های خود بر مردم گرایی، عدالت خواهی و روحیه ای سوسیالیستی تأکید دارند. و با لیبرالیسم افراطی و مالکیت نامحدود خصوصی مخالف اند **(الهاکم التکاشر...)** تشیع ادامه حزب الله در اسلام است که با زعامت و رهبری امامان بزرگوار اصول اسلام و تشیع را بر توحید، نبوت، عدل، امامت و معاد قرار داده اند که همه در عدالت و خدمت به خلق خلاصه می شود. پیامبران و خصوصاً پیامبر گرامی اسلام آمده اند که حق و عدالت را که در جامعه درست انجام نمی شود درست انجام دهند و مدیریت جامعه بر این مینا هدایت و استوار کنند. اما متأسفانه مردم بدلیل انگیزه های لیبرالیستی همکاری نکردند. مدیرانی همچون **علی علیه السلام** به عنوان خلیفه و جانشین راستین پیامبر تا که خواستند حق و عدالت را در جامعه جاری کنند و محرومان و مظلومان را به حقوق طبیعی خود برسانند. مخالفان و ظالمان شروع به مخالفت و سنگ اندازی کردند. جنگ و برادرکشی راه انداختند. و هنوز هم که هنوز است بعد از ۱۴۰۰ سال عدالت جاری نشده است چون قدرتمندان **لیبرالیست** اکثراً ظالم و حيله گر و رانت خوار هستند و نمی خواهند که حق و عدالت جاری شود. دولت هایی مانند چین و روسیه با **سوسیالیسم** نسبی توانسته اند تا حدودی عدالت مردم خودشان را درست کنند ولی ایرانیان هنوز اندر خم یک کوچه اند. انشالله **جمهوری اسلامی ایران** بتواند با الگو گرفتن از چین و روسیه سوسیالیستی مسأله حق و عدالت را ابتدا در حوزه اقتصاد خود جاری کنند. و نکته آخر اینکه تا زمانی که مردم و دولت ایران به گفتمان سوسیالیسم روی نیاورند و در جای جای نهاد های ملی و دولتی جاری نشود و خلاصه جامعه **صالح سالار** و امام زمانی نشود. **امام زمان عج** ظهور نخواهند کرد.

زان **حق** کار می نرسد مر تو را که تو - آگه نه ای به **عدالت** در **حق** دوگانه ای

بیماری لیبرالیسم و غرب زدگی

لیبرالیسم یعنی هر کسی سنگ خودش را به سینه بزند و برای خودش تلاش کند و **سوسیالیسم** یعنی خدمت به دیگران (خلق). اساساً انسان از نظر عقل و اخلاق (دین و مدیریت زندگی)، ناقص و بلکه بیمار به دنیا می آید. میل به خودخواهی و هر کس برای خودش کار کند (لیبرالیسم) که می توان آن را **عشق به خود** (خود دوستی)، **منیت** و **تکبر** و **ظلم** نامید، بیماری طبیعی و ذاتی انسان است. علت آنکه من آن را **بیماری** می دانم این است که این عشق یا بیماری ناشی از علاقه شدید انسان به مالکیت است که نهایتاً به ظلم و سو رفتار منجر می شود. عوارض این بیماری فکری موجب تأثیر بد در اخلاق و مدیریت سیاسی و اجتماعی او می شود. بیماری لیبرالیسم بنا به موقعیت جغرافیایی افراد می تواند محلی و عرفی باشد. ولی لیبرالیسم مدرن از مدیریت غربی به مدیران **(خواص)** ایرانی سرایت کرده و آنها را مبتلا کرده است. راه درمان و معالجه آن هم خوشبختانه وجود دارد که عدالت و **سوسیالیسم** است. مدیران **لیبرالیست** تا این دارو را مصرف نکنند و دوره نقاهت را هم طی نکنند بهبودی حاصل نمی شود. خودخواهی و **لیبرالیسم** دردی است که **غیر مهر و داد** آن را دوا نباشد/ پس من چگونه گویم که این درد را دوا کن؟ **مهر و داد** دستور خداوند به همه مسلمانان و بویژه

مدیران مسلمان است: ان الله يامر بالعدل والاحسان. اما انسانها و به اصطلاح عوام هم در ارتباطات خود با همدیگر دچار بیماری های دیگر و اگیردار جسمی و روانی و فرهنگی دیگری می گردند که اگر قبلاً واکسینه نشده باشند مبتلا شده و بیمار می شوند. «بیماری غریزدگی» یک نوع بیماری فرهنگی است که متأسفانه بخشی از ایرانیان بدلیل واکسینه نبودن امروز به آن مبتلا شده اند. باید برای معالجه آن شیوه ای مناسب ابداع کرد. همچنین برای جلوگیری از ابتلا به این بیماری لازم است «واکسن خاص» و موثری برای آن تولید و مورد استفاده قرار داد تا مردم و جوانان اصیل ایرانی در ارتباطات خود به فرهنگ غرب و بیماری غریزدگی آلوده نشود. لذا همانند سایر بیماری های واکسینه ای لازم است کلیه جوانان و نوجوانان ایرانی در سنین کودکی و نوجوانی و در دبستان و دبیرستان از این واکسن استفاده و در مقابل این بیماری واکسینه شوند. لیبرالیسم، فرهنگ خودخواهی و منیت و تکبر و شیطان صفتی را نهادینه و مدون کرده و آن را در جوامع شرقی و مخصوصاً اسلام گسترش داده بطوریکه اغلب مسلمانان و بویژه مسلمانان وطنی شیفته آن شده و از فرهنگ سنتی خود بکلی بیگانه شده اند بلکه از آن متنفر شده و آشکارا به آن لعنت می فرستند. آنها از همه ابزارها و حنا از هوش مصنوعی استفاده کردند و یک جنگ شهری تمام عیار در سرتاسر ایران راه انداختند و ظرف تنها دو روز بیش از ۳۰۰۰ نفر را کشتند و ده ها میلیارد دلار خسارت وارد کردند.

توحید، صالح سالاری و سوسیالیسم

کارکرد علم شناخت اشیاء و فواید آنها در زندگی است. اما کارکرد فلسفه و دین، مدیریت و چگونه بهره برداری کردن از علم در زندگی است. بنابراین دین را در شاخه فلسفه، مدیریت (اخلاق و سیاست) باید ارزیابی و تحلیل کرد نه در شاخه علم. موضوع دین مدیریت زندگی است که عقل و وجدان در آن نقش تعیین کننده ای دارد. تجربه تاریخی نشان داده که بشر زمانی به سعادت کامل می رسد که مدیریت زندگی را بر اساس توحید و خدمتگزاری به خلق (سوسیالیسم) بنا گذارد. لیبرالیسم و نئولیبرالیسم که در غرب به اسم دموکراسی مرسوم است نسبت به صالح سالاری (مریتوکراسی و شایسته سالاری) که سوسیالیستی و خدمتگزاری به خلق است بسیار ابتدایی و غیرانسانی است. چون لیبرالیسم ستمکاری را ترویج می کند و انسانها را به رقابت منفی با یکدیگر و می دارد و از هم دور و با هم دشمن می کند. لذا مسلمانان با سوسیالیست ها در یک مسیر و هم هدف اند.

ما نباید اسلام و قرآن را لیبرالیستی تفسیر کنیم. اسلام بویژه تشیع علوی، صالح سالار و سوسیالیستی است یعنی خدمتگزاری به خلق. باید قرآن را صالح سالاری، توحیدی و سوسیالیستی تفسیر کرد:

ان الله يامر بالعدل والاحسان

مهرت به اتفاق عدالت جهان گرفت - آری به سوسیالیسم جهان می توان گرفت

توحید، عدالت و دولت سوسیالیستی کلید واژه های سعادت بشر هستند.